

# تأثیر تحولات اجتماعی در ادبیات

گرفته از تقریرات<sup>۱</sup>

- کتاب جامعه‌شناسی سیاسی

- کتاب نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی

محمد آراسته خو (ماخ)

اقتباس، تهیه، و تنظیم از مریم گل‌آقایی

## تمایز زبان و ادبیات

بررسی و آشنایی در ادبیات آثار و ثمرات بسیار دارد از جمله آنها: شناخت داشته‌ها، یافته‌ها، و اندوخته‌های فرهنگی و معرفتی، سیاسی، دینی، علمی و... بهره‌گیری مقتضی از گنجینه ادبی به منظور گزینش ظرف (واژه) مناسب برای مظهر (مفهوم) نونیز.

پس ادبیات ضمن بازنمایی تحولات اجتماعی گذشته (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی اعم از مادی و غیرمادی، تربیتی، و...) و روابط و ارتباطات متناسب با تحولات مزبور، قادر است در مسیر بلوغ و باروری زبان (زبان‌های علمی، ادبی، فلسفی و محاوره‌های مردم کوی و برزن و...) نقش حساسی داشته باشد و رکود و ایستایی و احياناً ریزش و مرگ زبان را مانع شود (صدها زبان در طی تاریخ از میان رفته‌اند).

زمانی هم قادر است به زبان آنچنان توانایی ببخشد که اصحاب علوم (آلفاها) را در خلاقیت‌های علمی یاری داده دانشوری را عمومیت دهد و بهره آن به اجتماعیت رسد.

(آرزوهای اراتوستون<sup>۲</sup> Eratosthène - ۱۹۲ - ۲۸۴ ق.م و اگوست بوکه - ۱۸۶۷ - ۱۷۸۵ م. که معتقد بودند: اصحاب علوم یا آلفاها و زبان‌شناسان و زبان‌دانان یکدیگر را یاری دهند تا اصل علیت دایره‌های فزاینده سنجیده و سازوار دست‌اندرکار شود و دور باطل عقب‌ماندگی ذهنی و فکری و علمی زوال یابد).

## برگردیم:

ادبیات هر قوم و هر ملت در هر عصر و جامعه بیش از هر داشته، یافته، و تعلق بازنمای امور و پدیده‌های اجتماعی و تحولات آنهاست (امور و پدیده‌های اجتماعی عبارتند: نهادهای اجتماعی، سازمانهای اجتماعی، جریانهای اجتماعی، اعتقادهای اجتماعی، و...).

همچنین بازتاب روابط و ارتباطات اجتماعی است و در عین حال همه امور فوق را تحت تأثیر قرار می‌دهد (به درجه‌های متفاوت).

در ادبیات است که تقدّم عقلی و زمانی علل و عوامل امور و پدیده‌های اجتماعی رومی‌شود (بحث فلسفی<sup>۳</sup>).

## از جنبه‌ی دیگر نگاه کنیم:

تحولات اجتماعی با خلق و خوی، روحیه‌های فردی، گروهی، و جمعی

وقتی به قلمرو ادبیات پای می‌نهیم اندیشیدن درباره سرچشمه‌های شورا‌فزای حیات تا سرمنزل‌های آن از نظر می‌گذرد!

می‌بینیم عطش دائم‌التزاید انسان را به فضیلتها همگام با عفريت پنج‌انداز فرقت!

می‌بینیم تضاد و تعارض غم‌انگیز قدرت، عدالت، و هنر را در قلمرو احساس و عواطف و افکار!

می‌بینیم آوارگی سرور را در خنیاگری کشتی بی‌لنگر غرور!

قبل از ورود به بحث فشرده درباره عنوان مقاله، نخست لازم است ریشه‌های چند مفهوم را با اندکی احتیاط علمی به اختصار بنمایانیم.

الف: تحول چیست؟

تحول (Transformation) بیشتر بر تغییرات درون و حال امور متوجه است و استحاله را می‌نماید و بیان می‌کند.

ب: تغییر (Variation) هرگونه تغییر پذیری عینی و ذهنی را مبین است که در آن فاعل تقریباً نامعلوم می‌ماند.

(در تغییر فاعل به سهولت قابل شناسایی است، آن هم مخفیانه.)

ج: دگرگونی (Change) غالباً متوجه برون و قال امور است (چه پایدار و چه ناپایدار). دگرگونیهای ناگهانی و گسترده را کاتاستروفیک گویند مانند وقوع زلزله و وحشتناک و توفان دهشتناک.

د: تطور (طورطور شدن) که تدریجی صورت می‌گیرد و در دراز مدت محسوس است مانند تطور انواع (در نظر و فرضیه داروین<sup>۴</sup>)

\*\*\*

ادبیات فن، هنر و علم و مهارت مربوط به ادب است و در لغت شامل: صرف و نحو، لغت، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، عروض، و قافیه می‌باشد.

ادبیات در دو مقوله وسیع جای دارد:

ادب درس که همان مباحث فوق‌الذکر است که در نظم و نثر رومی‌شود. ادب نفس که هم ناشی از مباحث فوق است و هم حاصل و برآمد از تربیت‌های حسی، عاطفی، ذهنی و فکری، علمی، عقلانی، اخلاقی، سیاسی، دینی، هنری، شغلی، و... است. در این مقاله مختصر از ورود به چند و چون آنها صرف نظر می‌گردد.<sup>۶</sup>





عادی می‌شود برای مثال:

ممکن است عده‌ای از دست‌اندرکاران ادبیات (نظم و نثر) بر تداوم سیاق گذشته پای بفرسند و کسانی از گذشته روی برگرداندند و راههای نوی را بجویند و اگر این جویندگی عجولانه صورت گیرد تضاد و تعارض عینی و ذهنی دامن می‌گسترند و در بنیاد، شکل، شیوه، و نوع ادبی متجلی می‌شود و ذهن و روان گیرندگان را متأثر می‌سازد.

در این میان احتمال دارد بعضی هم به تالیف و ترکیب کهنه و نوروی کنند و تا مرز آفرینندگی پیش تازند؛ بی‌شک هر آمیزی به خلاقیت نمی‌انجامد. از سوی دیگر شکستها و پیروزیهای اقوام و ملتها نیز در ادبیات آنان چشمگیر می‌شود. آرزوها، آرمانها، ناامیدیا و آرمان‌گریزیها نیز همین طور. البته خودآگاهیها و ناخودآگاهیهای جمعی هم بیکار نمی‌مانند و آثار و نتایج خود را آشکار و نهان می‌نمایانند. چندان که می‌توان آنها را در محتوای نگرشها و بینشها مشاهده کرد یا استنباط نمود.

برمی‌گردیم:

در اینجا لازم می‌دانیم به منظور کوتاه ساختن بحث در ادبیات استقلال صوری (عینی و ذهنی) بدهیم (با اندکی مسامحه علمی) تا وارد مقوله‌های تأثیر و تأثر، کنش، واکنش و واکنش متقابل، مبادله سیستمهای مختلف و خرده سیستمهای طبیعی، جغرافیایی، زیستی، فیزیولوژیک، و مورفولوژیک<sup>۱۵</sup> (Morphologique)، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تربیتی، و... نشویم<sup>۱۶</sup> (البته کلیت و تدریجی امور مزبور چنین مسامحه‌ای را توجیه نمی‌کند).

•••

نویسنده، شاعر، و هنرمند با گذشته و حال و آینده رودررو می‌نشینند. این رویارویی منشا برخوردی می‌شود. برخوردها هنگامی افزون‌تر می‌شود که فرد، جامعه، و جهان را به میان آورد. حاصل این برخوردهای پیچیده و متکلف ممکن است به سلوک و رفتارهای منظم و منتظم بینجامد یا احتمالاً به ستیزها و تعارضهای غم‌انگیز!

در يك جامعه باز و نسبتاً باز که اعضای آن از آزادیهای نسبی و برابری در مقابل فرصتهای مساوی و عدالت اجتماعی برخوردار باشند، ادیبان و شاعران از خودسانسوری فاصله می‌گیرند و خلاقیت و آفرینش در هنر و ادب تا حوزه داستان، قصه، حکایت، و لطیفه رسوخ می‌کند و تا مرز تکاندن خواننده و سرنشین اثر پیش می‌رود.

اینجاست که نویسنده و صاحب اثر جایگاه و تواناییهای خود را می‌شناسد و پایگاهها، نقشها، و تواناییهای مخاطبان خود را نیز همین طور.

در يك جامعه بسته و نیم‌بسته غالب نویسندگان، به اندازه‌های متفاوت، برون‌فکری می‌کنند (آشکار و نهان) و تراوشهای حسی، عاطفی، و فکری

و نیز با عادات، آداب و رسوم، سنتها، ارزشها، هنجارها، مقررات، و نوامیس<sup>۱۷</sup> اجتماعی ارتباط تنگاتنگ دارد و این تنگاتنگی ارتباطات و مبادله‌های برونی و درونی آنها در ادبیات به سهولت شناخته می‌شود (آشکار و پنهان) و به نمایش درمی‌آید.

تحولات اجتماعی هم (به مفهوم عام) غالباً ناشی از بیدار شدن حس نیاز مردمان است و هم در بیدار ساختن حس نیاز مؤثر می‌گردد و از این سو در ادبیات منعکس می‌شود.

ادبیات بارور و پویا تحولات اجتماعی را دامن می‌زند و شتاب می‌دهد و به آفرینش مطلوب و یا در پاره‌ای موارد به ریزش مغلوب می‌کشد. مردمان و جامعه‌های تحقیر شده، خواه‌ناخواه، در پنجه ادبیات اسیر و رخوت‌آور گرفتار می‌شوند و یارای انتخاب احسن و ابقای اصلح امور را نخواهند داشت<sup>۱۸</sup>.

وقتی<sup>۱۹</sup> هنر و ادبیات از خلاقیت و بلوغ مطلوب بازایستد تمایلات، علاقه‌ها، و آرمانها می‌میرد یا به بیماریهای متعدد و متنوع مبتلا می‌شود؛ برعکس هرگاه احساس نیاز جان‌بگیرد بلوغ و پویایی ادبیات مواج می‌شود تا آنجا که در ساختارها، کارکردها، مبادلات اطلاعات، و روند ارتباطات تأثیر بسزا می‌گذارد و از اینجا بسیاری گرایشها، نگرشها، و بینشها جن می‌گیرند و دست‌اندرکار می‌شوند: رئالیسم (Réalisme یا واقع‌نگری)، سورئالیسم (Surréalisme یا فرا واقع‌نگری)، و... که کمترین نشانه‌های آن خوشبینی و امیدواری اعضای جامعه به زندگی است و به همبستگی احساس، عواطف، و تعقل می‌انجامد (همیالگی اضداد).

در جامعه‌ای که امور و پدیده‌های اجتماعی بی‌هیچ پویایی مطلوب و موافق حیات، موزاییک‌وار<sup>۲۰</sup> کنار هم چیده و چسبیده شده باشند ادیبانشان هم از موزاییک پُر و از سازواری تهی خواهد بود؛ ادبیات ناسازوار هم روابط اجتماعی ناسالم را اخبار می‌دهد و تحولات اجتماعی ناموزون را.

در جامعه‌ای که بیشترین تناقضها، تضادها، و تعارضهای اجتماعی گذشته و حال (کهنه و نو) خود را بر دوش دارد یعنی از غیرواقعی‌ترین امور تا واقعی‌ترین و فراواقعی‌ترینها را (از جادو و خرافات و سوسیال‌الیون Social-Illusion یعنی پندارهای موهوم گرفته تا واقعی‌ترین امور و مسائل) ادبیات نیز مملو از انباشتگیهای نامتجانس خواهد بود.

انباشتگی نامتجانس هم تا خفاگاه زندگانی فرد، گروه، و جامعه نفوذ می‌کند و حتی روند زندگی خصوصی ذهن اندرکاران مباحث زبانی و ادبی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در جامعه‌ای که جزایر منفصل عقب‌ماندگی ذهنی و عینی در جوار تک‌ذرات و لایه‌های جدای از هم پیشرفتگی جای گیرد، ناسازواری بنیادها (Structures)، کارکردها [Fonctions (Fr)]، شیوه‌ها و سبکهای ادبی امری





اگر در فرد چنین شود، در جمع و جامعه چه خواهد شد؟ و در شعر، نثر و هنرهای دیگر چطور؟<sup>۲۰</sup>

\*\*\*

بی شک نباید نقش عظیم اثرپذیری و اثرنهی ادبیات به ویژه زمان و داستان را در برابر تحولات اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تربیتی، و...) نادیده گرفت:

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی برای مدتی آثار ادبی جهان گستر روسیه را ناپدید کرد. مدتها بعد، سولزنیستین ها و ساخاروف ها به میان آمدند و با پشت کردن به کابوس ترس، خواستار سوسیالیسم انسانی - اخلاقی شدند و به موازات آن سوسیالیست های دموکرات دیگر با شبنامه ها و بیانیه های مخفی چنین کردند و با طلب معنویت برای سوسیالیسم مقدمات تحول سالهای اخیر را پی نهادند. انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹ م.) هم از آثار ادبی قرون ۱۷ و ۱۸ برخوردار بود و هم منشا پیدایی آثار ادبی ماندگار شد (بینوایی و ویکتور هوگو<sup>۲۱</sup>).

اما در ایران وضع چنین نبوده است. تجارب تاریخی، فرهنگی، و تربیتی نشان داده است که بعد از هر شورش، عصیان، و تحول ژرف و شتاب زده، دست اندرکاران آن قدرت و معارف اجتماعی به منظور تثبیت و ترتیب مجدد امور، پند و اندرز را رواج می دادند:

پس از قلع و قمع مزدکیان (در عصر ساسانی)، ناصحان و حکما (بعضی به توصیه زمامداران) به نوشتن پندنامه ها و وصایا روی می آوردند (پندنامه آریزاد و نامه تسر و...<sup>۲۲</sup>).

تحولات اجتماعی (به مفهوم عام) پس از ورود اسلام به ایران و در پناه آن کوچ اعراب حجاز به ایالات ایران از جمله خراسان (به شوقهای!) تغییرات چشمگیری در عالم نویسندگی ایجاد کرد و ایرانیان عربی نویس را به پشتیبانی دهقانان به تکاپو انداخت:

زادان فرخ پیری، ابوالعلا سالم بن عبدالعزیز (قرن اول هجری)، ابوغالب عبدالحمید یحیی (قرن دوم) و برتر از همه ابن مقفع سردار نامور علم و ادب ایران زمین در قرن سوم رازی، سرخسی، بلخی، و... مقدمات مفید و مؤثری در حرکت متعالی ادبیات پدید آوردند.

ابن مقفع در رساله الصحابه روابط پیدادگرانه و نابکارانه اجتماعی را به یاد حمله گرفت و در پس پرده مصونیت ستمبها (نمادها) خواستار اعاده تعلقات ملی و طالب عدالت شد<sup>۲۳</sup> (در ترجمه کلیله و دمنه از پهلوی به عربی).

توضیح: از ویژگیهای فرهنگی ایران زمین، چه قبل و چه بعد از اسلام، وجود عینی گرایی و ذهنی گرایی به موازات یکدیگر در بستر فرهنگی است. این همسویی نگرش و گرایش و بینش در مقایسه با زمینه های فرهنگی چینیان (عینی نگر) و هندیان (ذهنی گرا) تمایزی برجسته بوده است که از آثار

خود را در جهت عقده گشایی و تسکین آلام درون عرضه می دارند و مخاطبان خود را ددآشناتر می سازند.

در چنین جامعه هایی اگر هم نویسنده آثار ادبی جایگاه و تواناییهای خود را بشناسد، ممکن است مخاطبانش را شناسد و گاهی هم از آنان بیمناک است و حاصل این بیمناکی، پرهیز از پوست بازگفتن مطالب است و پناه بردن به رمز و رازهای سمبلیک (نمادین) و غیرسمبلیک. در این صورت تخیلات قوت می گیرند و خیالبا فیهام دامن می گشایند و به هستی و نیستی متمایل می شوند.

این مسئله از جایی به جای دیگر و از زمانی به زمان دیگر دارای آثار و نتایج گونه گون است. به اشاره می گوئیم:

وقتی تحولات اجتماعی حاد و شتاب آلود باشد و به افراط گراید، از بطن آن داداییست ها (Dadaistes<sup>۲۴</sup>) بیرون می جهند و بازآرف ها Bazarov<sup>۲۵</sup> می زاینند تا ضعف خود را در برابر تنگناها به نمایش درآورند (فراز نا آگاهانه از رنج آگاهانه). در اواخر قرن نوزده میلادی و اوایل قرن بیست، استثمار اکثریت توسط اقلیت در اروپا (تایلو ریزم) ادبیات را پرخاشگر نمود و هنر را عصیانگر کرد تا واقع نمایی از خلوت به جلوت آید. هنر و ادبیات مردمی به تسلی خاطر رنجبران مشغول شد.

این را نیز می دانیم: همواره ایدئولوژیهای هر دوره به منظور نفوذ هر چه بیشتر ایدئولوژی خود از زبان و ادبیات بهره ها برده اند و در عین حال بر منابع و منشاهای هنر و ادبیات اثر نهاده اند و در پاره ای موارد، بعضی از ادبا و شاعران را ناخواسته به ورطه تسلسل ضعف غلتانده اند و بهره مندان از دور باطل سرنوشت گرایی را خشنود نموده اند. (این مسئله در کشورهای کم رشد، فرو افتاده، و فرو مانده بیش از نقاط دیگر قابل لمس است) و مخوفترین آسیبه ها بر کالبد هنر و ادبیات وارد کرده اند تا آنجا که زندگی بی دلیل و بوج القا شده است<sup>۲۶</sup>.

وقتی انسان تنگدست است و فقط به حداقل ارضای نیازهای فیزیولوژیک (خوراک، مسکن، پوشاک، جنسی، و...) دلخوش است احتمالاً با چند مقوله ذهنی و روحی دست و پنجه نرم می کند:

۱. ستیزه گر و کین ورز می شود.
۲. ایده آلیست و آرمان گرا می گردد و آن را به گمانها و حتی به رویاها می کشاند
۳. تن به افت و خیزهای واقعیتها می سپرد و جان و روان را به امور غیر واقعی و سرشار از خیالها!
۴. خرد (مایه و پایه عقل و دانایی) را به یوغ بندگی و بردگی ارضای نیازهای اولیه می گمارد.

و نتایج مثبت آن به رشد و گسترش امور شرعی، علوم عقلی، معارف عرفانی، و استقلال نسبی آن در ایران می‌توان اشاره کرد.<sup>۲۳</sup>

در قرون سوم و چهارم هجری شیوه تحریری و آزادگی در عالم نویسندگی ایران چندان جان گرفت که صاحبان قلم و اصحاب نظر را واداشت تا رودر رو به فرمانروایان جامعه و کشور اندرز گویند و آنان را به حراست از حقوق عامه دعوت کنند.

در قرن چهارم هجری تهیه و تالیف کنندگان رسائل اخوان الصفا (پنج تن ایرانی<sup>۲۴</sup>) دروازه‌های آشتی و مسالمت را بر روی فرقه‌ها و نحله‌های متعدد و متکثر گشودند.

آثار مکتوب بازممانده در همین زمان حکایت از تقارن دادن افکار و عقاید دارد. ایمنی نسبی شرایط و روابط اجتماعی ایران قرن چهارم، ادبیات فارسی را متوجه حماسه‌های ملی کرد (شاهنامه فردوسی و...)

در ایران داستان‌سرایی در بسیاری موارد با شعر بیان شده است (فردوسی، عطار، نظامی، مولوی، و...) تا آنجا که ما اطلاع داریم داستان‌سرایی و داستان‌پردازی از زمان اشکانیان و بعد ساسانیان آغاز شد و در قرون اول و دوم هجری جانی تازه یافت و در قرون سوم، چهارم، و پنجم هجری به اوج خود رسید (بیوند ایدئولوژی اسلام با تعلقات ملی ایرانیان را می‌توان در الفت دادن احترام به روشنایی با صلوات اسلامی، و برگزاری عید نوروز و داستانهای مربوط به آن مشاهده کرد).

پیوند زبان تازی و پهلوی و سرانجام پیدایی فارسی دری، منجر به آفرینش زیباترین اندیشه‌ها در زیباترین آثار نظم و نثر فارسی شد. در قرون بعد، همان‌گونه که زیباترین و زشت‌ترین امور و پدیده‌های اجتماعی را در جامعه خود داشتیم زیباترین و زشت‌ترین نوشته‌ها را نیز صاحب شدیم.

بی‌شک داستان‌سرایی و داستان‌پردازی در نظم و نثر ایران جایگاهی رفیع دارد و بیشترین قصه‌ها، داستانها، حکایتها، و لطیفه‌ها به عامه مردم متعلق بوده است و نقش اقلیت‌های صاحب قدرت و نفوذ تقریباً به صفر نزدیک است. این را نیز بگوئیم: داستان، قصه، حکایت، و لطیفه مردمی‌ترین کوشش ادبی ایرانیان در قالب‌های نظم و نثر بوده است و پند و اندرز و توجه به اخلاق و کرامت‌های آن قدمتی به قدمت فرهنگ ایران زمین دارد. پس از آمدن اسلام بحث جبر و اختیار، انصاف و عدالت، تعاون حسی و عاطفی و فکری و... مدارا با ناتوانان و تنگدستان و حفظ موارث گذشتگان در ادبیات ما جایگاهی ویژه یافت.

در افسانه‌ها، اسطوره‌ها، داستانهای دینی و فلسفی و عرفانی، لطیفه‌ها، سفرنامه‌ها، و داستانهای تاریخی، و... کارکردهای عینی و ذهنی امور و پدیده‌های اجتماعی و تحولات مربوط به آنها را ملاحظه می‌کنیم. (شعوبیه به کمک نظم و نثر و افکار و معارف سنتها و آیینهای ایرانیان باستان را اهمیت بخشیدند و در برابر برتری طلبی نژادی عرب، گاهی قلم به‌دستان فارسی و عربی نویسی به مفاخر و آیینهای قدیم ایرانیان غلوا می‌نگریستند و در نظم و نثر بیان داشتند).

در قرون ۶، ۷، ۸، ۹، و... ایمنی نسبی شرایط و روابط اجتماعی قرنهای سوم و چهارم هجری ناپدید شد و مداخلات و تجاوزات بیگانگان بار دیگر اختلافها را به اوج خود رساند و نگاهستن پند و اندرزنامه‌ها در قالب‌های نظم و نثر با سبکها و شیوه‌ها و طرز نو جریان یافت و در دو مسیر حرکت آغازید (مثبت و منفی).

در قرون سوم و چهارم هجری ادب، خرد، تعقل و شجاعت، شهامت و صولت بیش از هر زمان مورد تاکید واقع شد و نظم و نثر از تکلف و پیچیدگی به بساطت و سادگی گرایید.

به‌رحال همواره محصولات فکری و ذهنی در قالب نظم و نثر از مایه‌های فرهنگی، نژادی، ملی، و دینی تغذیه شده است.

در هر فرصتی انسان‌نگری و انساندوستی (اومانیزم معتدل<sup>۲۵</sup>) تجلیات گونه‌گون خود را رو کرده است و احترام به آدمی و شأن و مقام او تا آنجا مورد توجه واقع شده است که دوری از مدح توانمندان و نکوهش زورمداران را به دنبال داشته است (به‌ویژه در عارفانه‌های عرفای بزرگ).

در قرون بعد یعنی قرون وسطای ایران، حکومت‌های استبدادی بیگانه تبار، فزون‌طلبیهای بزرگ مالکان، تاخت و تاز اقوام وحشی و نیمه‌وحشی مانند غزها و ایلغارها، فقدان وجود طبقات متوسط تعصبات مختلف را دامن زد و ظهور آزدمنشی فکری را در ادبیات ایران عقیم کرد و توجه به خرد و عمل در قاموس ادبیات سیاسی کم‌رنگ شد و پرداختن به درون‌گرایی و عزلت‌گزینی پررنگ!

بی‌شک نقد ادبی، بحث زبان، مباحث تاریخ، قصه‌پردازی و قصه‌نویسی، و بیان فلسفی (برهان و استدلال) سرچشمه‌های شعر و شاعری در ایران بوده است.

آنچه در قرون سوم و چهارم هجری مقبول طبع و ذوق و قریحه ایرانی یعنی آزادی قلم و عقیده در ارائه انسان حماسی - فرهنگی بود، در قرنهای بعدی به تدریج زوال یافت.

حمله غزان و غارت، چپاول و جنایات آنان در شهرها و بلاد آباد خراسان هم مسیر تاریخ ادب و هنر ایران را تغییر داد (نیمه قرن ششم هجری) و هم باروری ادبیات نوپا را از میان برد و در برخی موارد آن را به زایش موالیدی ناموزون و بازدارنده غلتاند.

هجوم مغول به دنبال حمله غزان فاجعه‌ای دهشتناک حتی در شکل، بنیاد، کارکرد، و شیوه ادبیات به‌جا نهاد و تکلف و پیچیدگی نظم و نثر فارسی را به اوج خود رساند تا آنجا که عارفان و صوفیان مبارز و سیاسی که به انسان سیاسی - معنوی تاکید داشتند قلع و قمع شدند و بر جای آنان شبه‌صوفیان نشستند و ادبیات آرزوهای سرکوب شده و آرمان‌های مطرود را به‌درون خود پناه داد (دیوان صائب تبریزی).

پندارهای موهوم و خرافی (سوسیال‌لیون‌ها) به سرعت قلمرو افکار و عقاید را تسخیر کردند و خودسری، تکروی، بی‌اعتنایی به مصالح جامعه و عامه را تا جایی پیش بردند که کمال‌الدین اسماعیل فرزند عبدالرزاق اصفهانی که شخصاً شاهد و ناظر کشتار مردم اصفهان بود (توسط افغانه) سرود:

دی بر سر مُرده‌ای دو صد شیون بود

امروز یکی نیست که بر صد گرید

پس طبیعی بود که شبه‌صوفیان، قلندران، درویشان خاک‌نشین، و... رسالان به صحنه آیند و به بازی‌سازی و بازی‌گری مشغول کنند و ایلوسینیزم Illusionisme (پندارگرایی موهوم و مکرآمیز) رواج یابد و زاهدان متظاهر، محتسبان دور از حساب عرصه پویایی هنر و ادب را مورد تهاجم قرار دهند و آن را عقیم سازند.

(بسیاری از کانونهای تجمّع شبه صوفیان از بطن جامعه و از میان توده مردم به حاشیه شهرها و دامنه کوهها انتقال یافت تا انسان حماسی،



سیاسی، فرهنگی، و معنوی را به انسان بریده از همه آنها بدل سازد و جلیات را قوت دهد.)

آسیبهای وارده بر هنر و ادبیات ایران در قرون وسطای (سدههای میانه) این مرز و بوم آنچنان عمیق و مخوف است که هنوز هم کم و بیش مردم این مرز و بوم عوارض آن را یدک می کنند.

ادبیات رمانتیک سدههای میانه ایران نه تنها کارساز نیست، بل به نحوی و درجهای در فروپاشی اقتدار اراده آگاه انسان دست اندرکار بوده است. سرایندگان اشعاری چنین:

گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

به آب زمزم و کوثر سپید نتوان کرد

تنها توانستند و کوشیدند تا صاحبان زر و ارباب زور را مسرور سازند<sup>۲۷</sup> و کالبد شرایط و روابط «ارادی» اجتماعی را بر دوش ادبیات سنگینتر کنند. پس تاثیر اجتماعیات و تحولات آن در شکل و محتوای ادبیات غیرقابل انکار است.

هرگاه جنبهها و اندازههایی از آزادی بیان به میان می آمد، ادبیات صورت و محتوای تجریدی و انتزاعی خود را می زدود و از عینیت سود می برد و به واقعیت می پرداخت.

غیرانتزاعی ترین آثار نظم و نثر را می توان در جریان انقلاب مشروطه ایران مشاهده کرد (مشاهده پژوهشی).

تا قبل از انقلاب مشروطه، ادبیات همچون سایر امور و هنرها بر اثر اختلافات فاحش طبقاتی به دو بخش ادب خواص و ادب عوام منقسم بود. در ادبیات خواص اشرافیت، خصایص تیموکراسی<sup>۲۸</sup>، مذاحی، و چاپلوسی در ادبیات عوام ادبیات سیاسی - مردمی (کتبی و شفاهی)، طنز و هزل در کنار شعر و نثر موج می زد. حماسی (شاهنامه خوانی) - و نوشتههای مربوط به حیثیت و شرف مردمی و ملی به طور موازی حرکت می آغازد (به ویژه در جریان انقلاب مشروطه) و حتی دلکها نیز با لطایف بیانی از ناپاکیها، ریاها و چاپلوسیهها پرده برمی گیرند و محتواهای کریه و زشت را از پس سیماهای به ظاهر مقبول بیرون می کشند و در پاره ای موارد رنجها و دردها را قابل تحمل می کنند!

در انقلاب مشروطه نویسندگان و شاعران که از افشای درد و رنج (فردی، گروهی، و جمعی) پروایی نداشتند ذهنی گرای صریح را به یک سو می نهند و با افزودن بر آگاهیها، دو یا چندگانگی امور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تربیتی، ادبی، و هنری را نمایان می نمایند.

از اینجا بود که مقدمات و شرایط ظهور شخصیهایی در عالم نویسندگی و شاعری فراهم آمد.

پروین اعتصامی شاعره دردآشنای ایران زبان گویای میلیونها انسان رنج برده و خون گریسته عصر فتودالیه است.

از آن به بعد شاعران و نویسندگان فارسی زبان، به درجهها و اندازههای متفاوت، مبشر آزادی و منادی برابری آدمیان در قالبهای نوین شدند.

زبان به کاررفته در داستان نویسی جمال زاده و از آن روشنتر صادق هدایت، دیگر زبان پیشینیان نیست. هدایت همه سنتهای داستان نویسی را به یک سو نهاد و زبان مردم کوی و برزن و عامه را برگزید و واقع نگری (رئالیسم Réalisme) را در داستانهای کوتاه و بلند خود به تماشا آورد.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی (پس از آغاز جنگ جهانی دوم) و تحولات اجتماعی درون مرزی، داستانهای صادق چوبک به گروها،

قشرها، و طبقات تنگدست جامعه معطوف می شود. زبان و ادبیات قبل از مرداد ۱۳۳۲ چیزی جدای از زبان و ادبیات پس از آن تاریخ است. ماگودال جدایی و شکاف عمیق این دو برهه از تاریخ را آشکارا در آثار شاعران و نویسندگان این مرز و بوم می بینیم. در دهه ۶۰ بعضی محتواها و پاره ای شیوهها و سبکهای نثر و نظم پارسی راهی و جانی تازه یافت.

در این میان عده ای هم سرنشینان کشتی داستانها و اشعار خود را به درون و حال فرور بردند تا غواصی درون و حال مقدمه کنکاش در برون و قال شود! با این حال، حرکت جدید ولی ضعیف امیدهای نویی آورده است و در کنار آن عرصه نویسندگی در ادبیات عصر حاضر مالا مال از تناقضهای جهان معاصر و رودررویی آنها با واقعتهای درون مرزی است و گاهی شاهد برخورد و ستیز نسبی سنتهای بازممانده با یافتهها و رونماهای نو هستیم و در این راه کم و بیش می بالیم و پیوند احتمالاً شورانگیز گذشته، حال، و آینده را می بوییم به امیدی که هم اندازگی و مناسبت آن با تحولات دهه ۶۰ به چشم آید. می توان انتظار داشت که این بالندگی با امور و پدیدههای اجتماعی دیگر بیامیزد و فقط یک شعله از گریبان نشان بر کشد و گرما و روشنی بخشد.

### پانویس

۱. تقریرات در درس و بحث کلاس دانشگاهی و گفت و شنود با اقتباس کنند.

2. Catastrophic (E)

3. ch. Darwin

۴. کتاب نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، ص ۳۴۱.

۵. فرهنگ عمید.

۶. نقد و نگرش بر فرهنگ...، ص ۲۴۲.

۷. همان، ص ۴۶۱.

۸. همان، ص ۴۶۲.

۹. کتاب جامعه شناسی سیاسی، ص ۱۳۷.

۱۰. یک واژه یونانی است. به معنی شرف، راز، عفت، آگاهی به باطن امور و کمینگاه صید. در عربی آن را ناموس و به جمع نوامیس بدل کردند. (Nomos).

۱۱. جامعه شناسی سیاسی، ص ۱۳۶.

۱۲. هنر هفت گانه: نظم و نثر، تاتر و نمایش، موسیقی، حجاری، معماری، نقاشی، و سینما.

۱۳. درباره تعریف زندگی به کتاب نقد و نگرش بر فرهنگ...، ص ۲.

14. Mosaïque (Fr)

۱۵. شکل شناسی عمومی در ارتباط با بنیادهای امور و پدیدهها.

۱۶. رجوع شود به کتاب جامعه شناسی سیاسی، ص ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱.

۱۷. طالبان آزادی قلم تا قلمرو بی بند و باری. این اصطلاح از Dada (مجموع چند حرف که اتفاقی کنار هم افتادند) آمده است.

۱۸. قهرمان کتاب پدرو پسران (۱۸۶۲ م) اثر تورگنیف (Ivans, Tourgueniev). بازارف یک نیهیلیست (Nihiliste) یا پوچ طلب و پوچی گرا) است. (کتاب جامعه شناسی سیاسی، ص ۱۳۶ و ۱۳۷).

۱۹. همان مأخذ، ص ۱۳۵.

۲۰. استنباط از تقریرات.

21. V. Hugo (1799 - 1850): Les Misérables

۲۲. رجوع شود به کتاب جامعه شناسی سیاسی، فصل تحول فکر دموکراسی، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۲۳. رجوع شود به کتاب جامعه شناسی سیاسی، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۲۴. تقریرات و ص ۲۷۵ و ۲۷۶ کتاب جامعه شناسی سیاسی.

۲۵. جامعه شناسی سیاسی، ص ۲۹۲.

۲۶. رجوع شود به کتاب نقد و نگرش بر فرهنگ...، ص ۵۵۸ و ۵۵۹.

۲۷. جامعه شناسی سیاسی، ص ۳۰۶ (به ویژه بخش اجتماعیات در ادبیات).

۲۸. جامعه شناسی سیاسی، فصل تیموکراسی کهن و نو.

